

چکیده

در عرصه مطالعات و پژوهش‌های دینی، دین از زاویه‌های گوناگون مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و به موازات پیشرفت‌های علمی بشر در رشته‌های مختلف علوم، دیدگاه‌ها، رویکردها و فرضیه‌های نوینی نیز در حوزه دین و الهیات رخ نموده است. یکی از مهم‌ترین محورهای مباحث کلامی دینی معاصر در جهان اسلام، مبحث «قلمرو دین» و یا «گستره شریعت» است که به دغدغه‌های اجتماعی در حکومت دینی پاسخ می‌گوید. در خصوص قلمرو دین از نگاه کلامی، به طور کلی دو رویکرد حداکثری و حداقلی وجود دارد. پذیرش هر یک از این دو رویکرد، تأثیرات زیادی در نظام حقوقی هر کشور خواهد گذاشت. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که برآمده از نگاه حداکثری به حاکمیت دین در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی است، با نگاه حداکثری به قلمرو دین، در صدد جاری ساختن اراده خداوند در کلیه شئون زندگی جامعه دینی ایران است. این مطلوب، از اصول متعدد قانون اساسی و خصوصاً اصل چهارم آن قابل برداشت و استنتاج است.

کلیدواژه: قلمرو دین، قلمرو حداکثری، قلمرو حداقلی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

مسعود راعی، استادیار گروه حقوق دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد علی زمانیان جهرمی، دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جامعه دینی ایران تحت تأثیر راهبردهای مذهبی دوران انقلاب، بیش از همه جوامع مسلمان دیگر در جهت اسلامی کردن/فقهی کردن نظام‌های مختلف سیاسی، حقوقی، اقتصادی، تربیتی و فرهنگی کشور اقدام کرده است. در چهار دهه اخیر، اکثریت شیعه در ایران به دلیل عقیده تداوم هدایت مذهبی - نظریه‌های امامت و ولایت فقیه - به صورت جدی و همه‌جانبه درگیر مسئله قلمرو هدایت دین بوده و هست. بنابراین، گزاف نیست اگر بگوییم یکی از ریشه‌های اصلی غالب چالش‌ها و تعارض‌های نظام جمهوری اسلامی - به ویژه از جهت ساختار حقوقی آن - در تبیین این مسئله قرار دارد. این مسئله با آمدن مشروطیت و مطرح شدن مجلس قانون‌گذاری یا برنامه‌ریز،^۱ جزو مباحث بنیادین در حوزه حقوق اساسی و مبانی آن شد. طرح اسلامی‌سازی/فقهی‌سازی تمام‌عیار نظام حقوقی که در ایران با

شعار «اسلام فقه‌پژوهی» آغاز شد، بیش از سه دهه است که با جدیت و شتاب در حال پیگیری و اجراست. از این رو، مسئله قلمرو دخالت متون فقهی در تغییر و تحولات جامعه ایرانی، دیگر یک بحث کلامی نظری در حوزه فلسفه فقه نیست، بلکه واقعیتی عینی و فراگیر است که سراسر زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان را دربرگرفته است. گرچه شکی نیست که به دلیل چنین حضور و نفوذی، بررسی ریشه‌ای این مسئله و پیامدهای آن برای متفکران، دین‌شناسان و به ویژه فقها و حقوقدانان یک کشور یک ضرورت قطعی است. این بحث به خصوص از جهت ارتباط جدی آن با مقوله خاتمیت و جاودانگی دین و کمال دین و اهداف فقه و بحث مقاصد شریعت و با مباحث هرمنوتیکی، به ویژه اصل انتظار مفسر از متن، پیچیده نشان می‌دهد. همچنین تعیین قلمرو دین، نقش مؤثری در ساختار توزیع قدرت و نظام سیاسی و فرهنگی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه و مشخص شدن حیطه قانون‌گذاری دارد؛ مثلاً اگر قلمرو گسترده‌ای برای دین قایل نباشیم، نمی‌توانیم از ولایت عام و فراگیر سخن بگوییم (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۲۰).

گاهی از «قلمرو دین» با عنوان «انتظار بشر از دین» صحبت می‌شود. انتظار، در مسئله انتظار بشر از دین، نوعی نیاز متوقعانه است که شخص صاحب انتظار را ذی‌حق قلمداد می‌کند. بر این اساس، مسئله انتظار بشر از دین، زاییده مبانی انسان‌شناسی جدید است که انسان را در برابر دین و خدا، محق و نه مکلف تصور می‌کند. انسان در مقابل خدا، دین و پیشوایان دینی هم مکلف است و هم محق. مکلف است؛ زیرا آفریده و نیازمند حق تعالی است و خداوند حکیم او را برای هدایت، تکامل، رشد و بالندگی، امر و نهی می‌کند تا نیازهای واقعی او تأمین شود. پس انسان باید به تکالیف مشخص شده از جانب خداوند عمل کند و همچنین حق دارد؛ زیرا از ناحیه خداوند حقوقی به انسان واگذار شده است. حقوقی که اقتضای صفات کمال و جلال و جمال الهی است. بنابراین، جهان‌بینی اسلامی به آدمی اجازه نمی‌دهد که خود برای خویش حقوقی را تعیین کند و در برابر تکالیف الهی بایستد و به نام حق‌مداری، از اوامر و نواهی الهی که منشأ کمال و هدایت او است، سر بپیچد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۴۵-۲۵۰)

بر اساس تفکرات اومانستی - که بر معرفت‌شناسی نسبی‌نگری و پراگماتیستی مبتنا دارد - انتظار بشر از دین، به معنای نیازهای متوقعانه و حقوق انسان‌ها در برابر تکالیف الهی است و این تفسیر با معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و جهان‌بینی اسلامی سازگاری ندارد و با عنایت به این مبانی، انتظار بشر از دین، نیازهای واقعی انسان به دین - اعم از حقوق و تکالیف الهی - است، بدون این که حقوق صادر شده از حق تعالی با تکالیف الهی در تعارض و چالش باشند. (خسروپناه، ۱۳۸۶: ۴۲۹-۴۳۰)

۱- تعریف دین

اقتضای هر پژوهش آن است که ابتدا اصطلاحات و مفاهیم تصویری آن تبیین شود تا از آفت اشتراک لفظی فاصله گرفته، مفهوم دقیق مسئله را بیابیم. از این رو، ابتدا مفهوم و معنا و تعریف دین را بررسی می‌نماییم.

دین در لغت به معنای اطاعت، جزا، خضوع، تسلیم و غیره است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۲۳)؛ اما در معنای اصطلاحی دین متفکران اسلامی و غربی تعاریف گوناگونی ارائه نموده‌اند که گزینش یکی از آنها بسیار دشوار است؛ ولی به هر حال مسئله قلمرو دین و دیگر مسائل دین‌پژوهی (مانند: انتظار بشر از دین، منشأ گرایش انسان به دین، رابطه دین و آزادی، رابطه دین و توسعه، دین و هنر، کثرت‌گرایی دینی و ...) نه تنها از جهت موضوع‌شناسی نیازمند تعریف و تبیین مشخصی از دین است، بلکه علت بسیاری از اختلاف‌ها و چالش‌های موجود در حوزه دین‌پژوهی، گوناگونی این تعاریف و تصورات است و در واقع، اندیشمندان به جای نزاع علمی و معنوی در دامان نزاع‌های لفظی گرفتار شده‌اند.

متفکران اسلامی در تعریف دین، ضمن توجه به عقاید، احکام و اخلاق، دین را چنین تعریف کرده‌اند: «دین مجموعه‌ای است از معارف، احکام، اخلاق و سایر آموزه‌های توصیفی و توصیه‌ای که از ناحیه حق تعالی نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۷ و مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۱۱)». آیت‌الله جوادی آملی نیز در تعریف دین می‌فرماید: «دین، مجموعه عقاید، قوانین و مقرراتی است که هم به اصول بینشی بشر نظر دارد و هم درباره اصول گرایشی وی سخن می‌گوید و هم اخلاق و شؤون زندگی او را زیر پوشش دارد. به دیگر سخن، دین مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۷)».

برخی در مباحث دین‌پژوهی از جمله قلمرو دین، به روش انسان‌شناسی تجربی تمسک کرده و دین را به «کتاب و سنت» یا «متون دینی» (سروش، ۱۳۷۰: ۲۵۵) تفسیر کرده‌اند. در این تفسیر، بین دین و متون دینی خلط شده است. متون دینی، مجموعه منابعی است که از حقایق دینی حکایت می‌کند؛ بنابراین، در تعریف دین باید به مدلول توجه شود؛ یعنی حقایق دینی در تعریف اخذ گردد. توضیح مطلب اینکه ایشان معتقدند با شناخت و دسته‌بندی نیازهای انسان و رفع گروه‌هایی از آنها به وسیله علوم و معارف بشری می‌توان به قلمرو نیازهای آدمی و رفع آنها به وسیله دین دست یافت (سروش، ۱۳۷۹: ۱۳۵-۱۳۷). گرچه این رویکرد می‌تواند پاره‌ای از نیازهای دینی بشر را شناسایی کند، اما در تعیین قلمرو دین ناتمام است؛ زیرا چه بسا نیازهای دینی دیگری برای انسان باشد که شناخت آنها از ناحیه علوم تجربی ممکن نباشد.

۲- گونه‌شناسی رویکردهای قلمرو دین

۲-۱- رویکرد دین حداقلی

این دیدگاه، در مسئله قلمرو دین، تلقی حداقلی از دین دارد. این رویکرد بر این باور است که دین به مسائل دنیوی و زندگی اجتماعی انسان‌ها ارتباطی ندارد و اصولاً اداره جامعه و برنامه‌ریزی توسعه و تکامل اجتماعی به خرد انسانی و عقلانیت ابزاری واگذار شده است. دین فقط رابطه معنوی انسان با خداوند سبحان و سعادت اخروی او را تأمین می‌کند و اگر احکام و قوانین و آداب و مناسکی در دین است، به پوسته و قشر دین ارتباط دارد؛ زیرا گوهر و حقیقت دین، خداشناسی و خدایابی و سعادت اخروی انسان‌هاست؛ بنابراین، جامعیت و کمال دین اسلام به سعادت ابدی انسان مربوط است نه به تنظیم نظام معیشتی و دنیوی بشر (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۸۵-۸۷).

«شکل انگاشتن شریعت (مجتهد شبستری، ۱۳۷۶: ۴۱ و سروش، ۱۳۸۰: ۱۶۹)، تفسیر دین به تجربه شخصی (مجتهد شبستری، ۱۳۷۶: ۱۱۹)، استفاده از مفاهیم به شدت مبهم و غیرقابل تفسیر،^۱ تصرف در معنای وحی و ختم نبوت (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۳۲۴ و سروش، ۱۳۷۸: ۱۲۰-۱۲۱)، توسیع وحی به هر کس (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۳۲۷)، لاغر کردن دین و قرار دادن آن در حصار بسیار کوچک (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۵۲ و ۵۶ و سروش، ۱۳۷۸: ۱۰۶)، تبلیغ از تلطیف دین و رقیق نمودن آن به گونه‌ای که با هر مسلک و ایده و روشی کنار آید (فرهادپور، مراد در مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۴۳۲-۴۳۵)، عصری کردن گزاره‌های وارد در کتاب و سنت و سیره معصومین (علیهم‌السلام) (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۴۷، ۱۰۶، ۱۴۷ و ۱۶۲)، دوره‌ای کردن اساسی‌ترین مفاهیم و در نتیجه تبلیغ نسبیت‌گرایی، پلورالیسم و شک (صدری، محمد در مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۴۱۵)،^۲ اشاعه اندیشه نداری اسناد و فقر ادله کشف (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۱۷۴)، اصرار بر عقلانیت اندیشه‌های برخاسته از اراده مردم و ... (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۳۴۲) بخشی از اظهاراتی است که درباره قلمرو دین از جانب معتقدان به این دیدگاه به منصف ظهور رسیده است و روح همه این اظهارات محدود نمودن حوزه شریعت و بسط محدوده عرف و اراده مردم است. (علیدوست، ۱۳۸۴: ۱۴۶-۱۴۷)»

در نگاه قائلان این دیدگاه، جهت‌گیری دعوت پیامبران، مقوله اخلاق و حیات آخرتی بشر و رسالت و غایت دین تأمین سعادت ابدی انسان‌هاست؛ حال اگر وحی در تمامی ابعاد حیات بشر جریان یابد، نقش حس و عقل در نظام معیشتی انکار می‌گردد (سروش، ۱۳۷۷: ۵). برخی از ایشان جمع سعادت و رفاه دنیا با آخرت را امکان‌پذیر نمی‌دانند.^۴ همچنین ایشان دین را امری انسانی و شخصی (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۷) و حقیقت دینی را شخصی و دیالوگی می‌پندارند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۴: ۱۲)؛ زیرا با بررسی یافته‌های دینی و آموزه‌های شرعی در حوزه‌های مختلف توصیفی و ارزشی، اعم از معارف، اخلاقیات، تکلیفیات و غیره

ردپایی از روش زندگی اجتماعی بشر و مدیریت و برنامه‌ریزی توسعه جامعه یافت نمی‌شود؛ بنابراین، با نگرش درون دینی نیز نمی‌توان ترسیم زندگی و نظام معیشتی را به دین واگذار کرد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۶۰-۶۱) و تنها باید در غیاب عقل و عجز بشر از درک مسائل به دین روی آورد (بازرگان، ۱۳۷۷: ۳۵ به بعد).

۲-۲- رویکرد دین حداکثری

در نگاه قائلان به قلمرو حداکثری دین، دین در همه صحنه‌ها و عرصه‌ها حاضر است و همه مجال‌های زندگی بشر را دربرمی‌گیرد؛ بنابراین، تمامی رفتارهای انسان، اعم از رفتارهای روحی و فکری یا سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و یا رفتارهای فردی و اجتماعی، قابلیت انصاف به دین را دارند: «دین عبارت از مجموعه مسایل زندگی است؛ سیاست هم جزو آن است، اداره حکومت هم جزو آن است، مسایل ارتباطات خارجی و موضع‌گیری‌های مسلمانان در مقابل جناح‌های مختلف دنیا هم جزو آن است، مسایل اقتصادی هم جزو همین مجموعه است، ارتباط اشخاص با یکدیگر و رعایت اخلاق در امور مختلف زندگی هم جزو آن است. دین، یک مجموعه است که شامل مسایل شخصی و فردی، مسایل اجتماعی، مسایلی که دسته جمعی باید انجام بگیرد، مسایلی که ولو اجتماعی است، ولی یک یک افراد می‌توانند آن را انجام بدهند، مسایلی که مربوط به سرنوشت دنیا یا سرنوشت آن کشور است، می‌شود (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۲/۱۳)».

در این نگاه، دین جامع و کامل باید در عرصه‌های علم، فرهنگ، تمدن، اقتصاد، سیاست، حکومت، هنر، صنعت، خانواده و ... حضور داشته باشد و در باب حسن و قبح و بایستی و نبایستی آن‌ها حکم براند. ایشان حتی تفکیک و تجزیه احکام شرع به احکام عبادی (اخروی) و معاملات (دنیوی) را درست نمی‌دانند؛ زیرا حیات آدمی علی‌رغم گوناگونی و تنوع آن، قابل تجزیه نیست و لذا نمی‌توان قایل به ثنویت در فقه (دنیوی و اخروی) شد. ایمان دینی همان اندازه که با برپا داشتن نماز و روزه مربوط است، با اجرای حدود و قصاص و دیات نیز مرتبط است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۶/۹).

در این دیدگاه، دنیا و آخرت هر دو هدف بعثت هستند. گر چه هدف دنیوی احکام شرع، بالعرض است و مقصود اولی دین، آوردن نظام حقوقی بوده است، اما به دلایلی چون نقصان ذاتی علم و عقل آدمی، نامحدود بودن مجهولات بشری و اختلافی بودن آرای علمی، عقل بشر قادر به درک برخی مصالح و مفاسد دنیوی نیست (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۱۹۰ به بعد و مصباح یزدی، ۱۳۹۱ [الف]، ص ۱۵۷ و ۱۷۰).

قائلان گستره حداکثری دین به دو دسته تقسیم می‌شوند:

یک دسته بر این باورند که دین، تمام نیازهای دنیایی و آخرتی را پاسخ‌گو است و متون دینی با توجه به ظواهر و بطون آن، کلیات و جزئیات و ریز و درشت نیازها را بیان می‌کند (غزالی، بی‌تا، ج ۱: ۲۸۹ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۴۶۱).

دسته دیگر گستره حداکثری دین را با تقریر دیگری عرضه کرده، می‌گویند: دین تمام نیازهای دنیایی و آخرتی و فردی و اجتماعی را از طریق کلیات و بیان برخی جزئیات بر می‌آورد و جزئیات و مصادیق دیگر از طریق استنتاج از همان کلیات به دست می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۳۶). شهید مطهری در تبیین این مطلب می‌فرماید: «از جمله ویژگی‌های صورت کامل و جامع دین خدا نسبت به صورت‌های ابتدایی، جامعیت و همه‌جانبگی است. منابع چهارگانه اسلامی (کتاب، سنت، عقل و اجماع)، کافی است که علمای امت، نظر اسلام را درباره هر موضوعی کشف نمایند. علمای اسلام، هیچ موضوعی را به عنوان اینکه بلا تکلیف است، تلقی نمی‌کنند (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۴۱). اسلام از طرفی دعوی جاودانگی دارد ... و از طرف دیگر، در همه شئون زندگی، مداخله کرده است. از رابطه فرد با خدا گرفته تا روابط اجتماعی افراد، روابط خانوادگی، روابط فرد و اجتماع، روابط انسان و جهان. اگر اسلام مانند برخی ادیان دیگر به یک سلسله تشریفات عبادی و دستورالعمل‌های خشک اخلاقی قناعت کرده بود، چندان مشکلی نبود؛ ولی با این همه مقررات و قوانین مدنی، جزایی، قضایی، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی، چه می‌توان کرد؟ (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۷۸)».

آیت‌الله مصباح یزدی نیز در تبیین نگاه اکثری به قلمرو دین، معتقد است که «ما از دین انتظار نداریم که همه چیز حتی نحوه غذا خوردن و پوشیدن لباس و ساختن خانه را برای ما بیان کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ [ج: ۳۰]، اما با این که دین بیان بسیاری از مسائل را به حوزه علوم غیردینی وانهاده، به نوعی آن مسائل نیز در قلمرو دین قرار می‌گیرند؛ و آن هنگامی است که رنگ ارزشی به خود گیرند. وقتی ما زندگی دنیا را پیوسته با زندگی آخرت دیدیم و معتقد شدیم که مجموعه رفتارها و اعمال انسان در تکامل و یا انحطاط انسان نقش دارند و رفتارهای ما می‌تواند در کمال نهایی و سعادت ابدی ما تأثیر گذارد، رنگ ارزشی به خود می‌گیرد و به دین حق می‌دهیم که درباره آنها قضاوت کند. به زبان ساده دین حلال و حرام افعال ما را بیان می‌کند، نه کیفیت انجام آنها را (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ [ب]، ج ۱: ۶۰ و مصباح یزدی، ۱۳۹۱ [ج]: ۴۵-۴۶). آیا دینی که از نماز و روزه و حج و طهارت و نجاست گرفته تا خرید و فروش، رهن و اجاره، ازدواج و طلاق، روابط زن و شوهر، روابط فرزند با پدر و مادر، جنگ و صلح، روابط با سایر ملل و تا خوردن و آشامیدن، لباس پوشیدن و زینت کردن، خانه ساختن و تفریح کردن و حتی تعیین ماه‌های سال سخن گفته و دخالت کرده، دین اقلی است یا دین اکثری؟ چنین دینی سیاسی است یا غیر سیاسی؟ در امور اجتماعی و

مربوط به اداره جامعه دخالت کرده یا تنها به امور فردی و عبادی پرداخته است؟ (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ [ج]: ۴۹-۵۰)».

قائلان به گستره حداکثری شریعت، در استدلال ادعای خویش به آیات متعددی مانند: آیات ۸۹ سوره نحل، ۳۸ و ۵۹ سوره انعام، ۳ سوره مائده، آیات متعدد قرآن کریم که در آنها مباحث علمی بیان شده است، آیات ناظر به ابعاد گوناگون زندگی انسان در دنیا و برخی آیات دیگر تمسک کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۱-۱۲۵ و جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۵۸-۱۶۲ و خسروپناه، ۱۳۸۶: ۴۲۹-۴۵۲). همچنین در ذیل این آیات از اهل بیت (علیهم‌السلام) روایات کثیری در تبیین رویکرد حداکثری به دین نقل شده است که مورد توجه این گروه از اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴۹-۱۵۷).

نظریه‌ای که با بررسی روش‌های درون و برون متون دینی اثبات می‌شود، گستره حداکثری دین است؛ یعنی رسالت پیامبران به تأمین آخرت یا تبیین رابطه انسان با خداوند منحصر نبوده بلکه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به مسائل و ابعاد دیگر انسانی پرداخته است. بنابراین، اسلام، سکولاریسم را نمی‌پذیرد و نافی علوم تجربی انسانی و طبیعی نیز نیست و از نقش دین در این علوم نیز غفلت نمی‌کند. تفاوت این نظریه با نظریه‌های قائلان به گستره حداقلی دین این است که در این نظریه گستره دین به رابطه انسان با خدا محدود نشده و علی‌رغم اینکه تمام نیازهای بشر در کتاب و سنت ذکر نشده است - حتی نمی‌توان ادعا کرد که تمام نیازهای کلی بشر در آن دو منبع الهی بیان شده است - جزییات و مصادیق از طریق استنتاج از همان کلیات به دست می‌آید.

۳- بررسی حوزه قلمرو دین در قانون اساسی

قانون اساسی هر کشور، محور اصلی نظام سیاسی و انتظام‌بخش همه شئون حکومت و تعیین‌کننده روابط اصلی قوای عالیه جامعه است. این قانون به عنوان مهم‌ترین منبع حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، «مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است. (مقدمه قانون اساسی)» قلمرو گسترده دینی پیش‌بینی شده در این تأسیس حقوقی، متأثر از عوامل متعددی است که در این مجال به صورت مختصر به نقش تأثیر دیدگاه‌های امام خمینی به عنوان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و ساختار مجلس بررسی نهایی قانون اساسی پرداخته می‌شود.

۳-۱- عوامل تأثیرگذار بر قلمرو دین در قانون اساسی

الف: اندیشه الهام‌بخش امام خمینی (علیه‌الرحمه)

یکی از آثار نگاه حداکثری به دین، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (علیه‌الرحمه) است. امام خمینی که خود از مهم‌ترین اندیشمندان اسلامی دارای رویکرد حداکثری به دین در دوران معاصر است، معتقدند: «برای انسان پیش از آن که نطفه‌اش منعقد شود، تا پس از آن که به گور می‌رود، قانون وضع کرده است. همان‌طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه و رسم دارد. (امام خمینی، ۱۴۲۳: ۱۲)» به نظر ایشان، جامعیت قوانین و احکام اسلامی، سنت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امام علی (علیه‌السلام)، لزوم نجات مردم مظلوم و محروم و بالأخره احادیث و روایات، ضرورت برقراری حکومت اسلامی را ایجاب می‌کند.

از منظر ایشان، فرق حکومت اسلامی با دیگر حکومت‌ها در آن است که در اسلام قدرت قانون‌گذاری و تشریح به خداوند اختصاص یافته و هیچ‌کس حق قانون‌گذاری و اجرای قوانین مغایر شارع را ندارد. به همین سبب، در حکومت اسلامی به جای مجلس قانون‌گذاری، مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد که برای وزارت‌خانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام، برنامه ترتیب می‌دهد و چون مردم قوانین اسلام را پذیرفته‌اند، حکومت اسلامی به خود مردم متعلق است. «در صورتی که در حکومت‌های جمهوری و مشروطه سلطنتی، اکثریت کسانی که خود را نماینده اکثریت مردم معرفی می‌نمایند هر چه خواستند به نام «قانون» تصویب کرده، سپس بر همه مردم تحمیل می‌کنند. (امام خمینی، ۱۴۲۳: ۴۴)»

بنابراین، «حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکمفرمایی دارد. آنجا هم که اختیارات محدودی به رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ولات داده شده، از طرف خداوند است. حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هر وقت مطلبی را بیان یا حکمی را ابلاغ کرده‌اند، به پیروی از قانون الهی بوده است: قانونی که همه بدون استثنا بایستی از آن پیروی و تبعیت کنند. حکم الهی برای رئیس و مرئوس مُتَّبَع است. یگانه حکم و قانونی که برای مردم متبع و لازم‌الاجراست، همان حکم و قانون خدا است. تبعیت از رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هم به حکم خدا است که می‌فرماید «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (از پیامبر پیروی کنید). پیروی از متصدیان حکومت یا «اولو الامر» نیز به حکم الهی است، آنجا که می‌فرماید «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». (نساء/۵۹) رأی اشخاص، حتی رأی رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، در حکومت و قانون الهی هیچ‌گونه دخالتی ندارد: همه تابع اراده الهی هستند (امام خمینی، ۱۴۲۳: ۴۶)».

از اولین اقدامات امام خمینی (علیه‌الرحمه) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دستور تهیه قانون اساسی است. البته یادآوری این نکته لازم است که «فکر تدوین قانون اساسی، قبل از پیروزی انقلاب و به هنگام اقامت

ایشان در پاریس (۱۳ مهر تا ۱۱ بهمن ۱۳۵۷) به ذهن ایشان خطور کرده بود و پیش‌نویس اولیه در همان جا تهیه گردیده بود و پس از مراجعت ایشان به ایران، مورد بررسی‌های متعدد قرار گرفت. (هاشمی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷) ایشان پس از انتشار متن پیش‌نویس قانون اساسی، ضمن فراخوانی عموم متفکرین و دانشمندان اسلام‌شناس به اظهار نظر در خصوص آن، بر این نکته تأکید داشتند که قانون اساسی جمهوری اسلامی، قانون اساسی اسلام است و باید به صورت کامل منطبق بر اسلام باشد و لذا منتخبان ملت در خبرگان قانون اساسی نیز باید اسلام‌شناس و دارای دغدغه تحقق حاکمیت اسلام باشند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸: ۲۱۸-۲۲۱). ایشان، هدف اصلی از انقلاب اسلامی را حاکمیت قوانین اسلام و دستیابی به استقلال و آزادی بیان می‌کردند و تأیید ملت و خود نسبت به قانون اساسی را منوط به عدم مغایرت آن با اسلام می‌دانستند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۱۶۵-۱۶۷). همچنین ایشان در پیام به نمایندگان مجلس خبرگان، ضمن تأکید بر مطالب فوق، خواستار شدند که قانون اساسی به صورت صددرصد منطبق بر اسلام باشد و تشخیص این انطباق را منحصرأ در صلاحیت فقهای عظام قرار دادند و دیگران را از اظهار نظر در این خصوص منع کردند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۳۰۸-۳۱۰).

ب: ساختار مجلس بررسی نهایی قانون اساسی

پس از رأی بیش از ۹۸ درصد مردم ایران به «جمهوری اسلامی» به عنوان نوع حکومت سیاسی ایران، انتخاب عالمان دینی به عنوان نمایندگان خبرگان قانون اساسی، نشان از گرایش حداکثری مردم به حکومت دینی بود. از تعداد ۷۲ نفر از اعضای خبرگان قانون اساسی (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۱۸۰)، ۴۱ نفر در سطح اجتهاد و ۱۲ نفر مشغول به تحصیل در سطح خارج فقه و اصول بودند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۴: ۴۰۸). علاوه بر اینکه برخی از افراد غیرروحانی عضو خبرگان، دارای اطلاعات خوبی از علوم حوزوی و اسلامی بوده و در برخی از حوزه‌های مطالعات اسلامی صاحب‌نظر بودند. علاوه بر آن، ریاست این مجلس بر عهده آیت‌الله منتظری بود که ایشان مرجع تقلید و مجتهد بودند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۴: ۳۹۵) و نایب رئیس خبرگان نیز آیت‌الله دکتر بهشتی بود که مجتهد و دارای آگاهی کامل به علوم اسلامی و غربی بودند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۴: ۳۴۳). قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان نیز تحت تأثیر اندیشه‌های این افراد دارای گرایش به قلمرو حداکثری دین بود.

۳-۲- بررسی مصداقی قلمرو دین در قانون اساسی

با توجه به مطالب فوق، می‌توان حاکمیت دین بر قانون اساسی و گستره حداکثری دین را در اصول متعدد قانون اساسی مشاهده کرد. مثلاً ترکیب وصفی «موازین اسلامی» از واژگان مهمی است که یک بار در مقدمه و

ده بار در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به کار رفته است (اصول ۴، ۲۱، ۲۶، ۶۱، ۱۱۰، ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۵ و ۱۷۷ قانون اساسی). علاوه بر این، ترکیب اضافی «موازین اسلام» در سه اصل قانون اساسی دیده می‌شود (اصول ۲۰، ۹۴ و ۱۰۵ قانون اساسی). وانگهی با نگاهی اجمالی به قانون اساسی، واژگان مشابه دیگری^۵ را نیز می‌توان یافت که نشان‌گر تلاش قانون‌گذار اساسی در تبیین قلمرو گسترده دین در قانون اساسی است. (امینی‌پزوه، ۱۳۹۳: ۳-۴) همچنین مواردی مانند لزوم برخورداری از درجه اجتهاد برای مقامات ارشد نظام مانند رهبری (اصل ۱۰۹)، رئیس قوه قضائیه (اصل ۱۵۷)، رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل (اصل ۱۶۲)، لزوم مذهبی، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور بودن رئیس جمهور (اصل ۱۱۵)، لزوم عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با اصول و احکام مذهب رسمی کشور (اصول ۴، ۷۲، ۹۱ و ۹۶) و عدم مخالفت تصمیمات شوراها با موازین اسلام (اصل ۱۰۵) و سوگند رئیس جمهور و نمایندگان مجلس بر پاسداری از حریم اسلام و مذهب رسمی کشور (اصول ۶۷ و ۱۲۱) و اصول دیگر مشابه، نشان‌گر آن است که مسئولان اجرایی کشور نیز باید دارای حداکثر آشنایی با اسلام باشند تا بتوانند در عمل آن را در عملکردهای خود محقق سازند.

مظهر اجلی و اتم حاکمیت اسلام و قلمرو گسترده دین در قانون اساسی، اصل چهارم قانون اساسی است. این اصل، مهم‌ترین اصلی است که در قانون اساسی جایگاه احکام شرع در قانون‌گذاری را در نظام جمهوری اسلامی ایران مشخص نموده و به عنوان یک اصل فرادستوری بر سایر اصول قانون اساسی نیز برتری دارد. این اصل اشعار می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

اصل چهارم قانون اساسی با الزام ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی، به بیان معیاری در حوزه قانون و مقرره‌گذاری پرداخته است تا روح حاکم بر نظام جمهوری اسلامی، از این طریق حراست و حفاظت گردد. بدین منظور موازین اسلامی بر کلیه قوانین و مقرراتی که در کشور تصویب می‌گردد، حاکم دانسته شده است و فقهای شورای نگهبان به عنوان مرجع صیانت از این امر مشخص گردیده‌اند.

«موازین اسلامی» شامل کلیه احکام و گزاره‌های الزامی کلی و جزئی فقهی است؛ زیرا به اعتقاد بسیاری از علما و اسلام‌شناسان، احکام فقه همه دستورات مربوط به فعل و ترک فعل مکلفان در حوزه‌های گوناگون، احکام تکلیفی مانند وجوب و حرمت، احکام وضعی مانند ملکیت و طهارت، احکام مربوط به فرد و رفتارهای شخصی یا خانوادگی و احکام مربوط به جامعه و دولت و رفتارهای عمومی و حتی جنبه‌های اعتقادی و اخلاقی - که به طور کلی جنبه فقهی در معنای خاص ندارد - را نیز به شرطی که این شاخصه‌ها و خطوط،

جنبه «باید» و «نباید» داشته باشند، در بر می‌گیرد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۱: ۵ و ۲۳ و جعفری، ۱۳۷۸: ۱۸۷).

تکلیفی که قانون‌گذار اساسی در اصل چهارم برای لزوم تطابق و عدم مغایرت همه قوانین و مقررات در حوزه‌های گوناگون وضع کرده و آن را بر عهده فقهای شورای نگهبان قرار داده است، معلول پذیرش نظریه «جامعیت و قلمرو حداکثری دین» است. بدین معنا که دین اسلام، دین جامع است که دارای ساختاری نظام‌مند است و نظامات مختلف از بخش‌های آن به شمار می‌روند. از جمله این قلمروها و نظامات، نظام حقوقی اسلام است که به صورت کامل و جامع از سوی شارع مقدس تعیین شده است. جامعیت شریعت اسلامی این‌گونه ایجاب می‌کند که انسان می‌تواند پاسخ و راه حل همه نیازهای زندگی خود را از طریق شریعت و در چارچوب آن به احسن وجه بیابد. پیش فرض دانستن چنین جامعیتی درباره دین، در قانون اساسی که در اولین خط مقدمه خود، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی و انعکاس دهنده خواست قلبی امت اسلامی معرفی می‌کند (مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)، اقتضا دارد که هیچ قانون و مقرره‌ای در این نظام بر خلاف شرع مقدس و موازین اسلامی تدوین و تصویب نگردد.

اگر چه برخی از حقوقدانان در تحلیل اصل چهارم قانون اساسی معتقدند که احراز «عدم مغایرت» مصوبات با شرع مقدس و احکام اسلامی کافی است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۱۱) و در مقابل برخی دیگر معتقدند که مقصود قانون‌گذار تطابق مصوبات با اسلام و الگو گرفتن از آن است و نه صرف عدم مغایرت (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۹: ۱۳)، اما در جمع بین این دو نظر می‌توان گفت که قدر متیقن این دو نظریه این است که در حوزه‌هایی از قانون‌گذاری که شرع در آن خصوص دارای احکام ثابت شرعی است، نیاز به تطبیق با شرع و در غیر آن موارد که در جهت انتظام امور و اجرای صلاحیت‌های حاکم در اداره جامعه اسلامی است و ناظر به حوزه خاصی از احکام شرعی نیست، نظریه عدم مغایرت جریان پیدا می‌کند و آن‌ها بایستی صرفاً در چارچوب موازین اسلامی صادر شوند و عدم مخالفت و تغایر آن‌ها با موازین کفایت می‌کند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ضمن تعریف دین به مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد، نگاه اندیشمندان اسلامی به دین را در قالب دو رویکرد حداقلی و حداکثری مورد بررسی قرار دادیم. گروهی از اندیشمندان هدف از دین را سعادت اخروی و آن را محدود در حوزه عبادیات و با نگاه فردی می‌بینند و گروهی دیگر با نگاه حداکثری، هدف از دین را سعادت دنیا و آخرت و وظیفه آن را برنامه‌ریزی اداره رفتار انسان از گهواره تا گور می‌دانند.

در این نگاه، دین در همه امور دنیوی حاضر است و تکلیف انسان را در جهت حرکت به سمت سعادت خویش بیان نموده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان محور اصلی نظام سیاسی و انتظام‌بخش همه شئون حکومت و تعیین‌کننده روابط اصلی قوای عالی‌جامعه نیز الهام‌گرفته از اندیشه امام خمینی (علیه‌الرحمه) و نگاه حداکثری خبرگان قانون اساسی به دین، تلاش نموده است با حداکثر انطباق قوانین با شرع، حاکمیت حداکثری دین بر جامعه را تحقق بخشد.

منابع

قرآن کریم.

(۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، جلد ۴.

امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه‌الرحمه)، چاپ اول، جلد‌های ۸ و ۹.

امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۳ هـ ق)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه‌الرحمه)، چاپ دوازدهم.

امینی‌پزوه، حسین، (۱۳۹۳) آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی: بررسی مفهوم «موازن اسلامی»، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، قابل دسترسی در www.shora-rc.ir.

بازرگان، مهدی (۱۳۷۷) آخرت و خدا هدف بعثت انبیا، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا، چاپ اول.

جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸) فلسفه دین، تدوین عبدالله نصر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، قم: اسراء، چاپ اول.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶) شریعت در آینه معرفت، محقق: حمید پارسانیا، قم: اسراء، چاپ پنجم.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷) دین‌شناسی، محقق: محمدرضا مصطفی‌پور، قم: اسراء، چاپ پنجم.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹) انتظار بشر از دین، محقق: محمدرضا مصطفی‌پور، قم: اسراء، چاپ ششم.

حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۶/۲/۱۳) بیانات در دیدار با روحانیان و مبلغان اعزامی در آستانه محرم الحرام، www.khamenei.ir.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۹/۶/۹)، پیام به اجلاس هزاره رهبران دینی جهان، www.khamenei.ir.

حسینی، خامنه‌ای، سید محمد، (پاییز و زمستان ۱۳۶۹)، «اصل چهارم قانون اساسی»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۵۲-۱۵۳، صص ۷-۴۲.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲)، گستره شریعت، تهران: دفتر نشر معارف، چاپ اول.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۶)، انتظارات بشر از دین، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ هـ ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول.

زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۷)، رسایل مشروطیت (مشروطه به روایت موافقان و مخالفان)، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ اول، جلد‌های ۱ و ۲.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۰)، قبض و بسط تئوریک شریعت (نظریه تکامل معرفت دینی)، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ اول.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷)، «دین اقلی و اکثری»، کیان، شماره ۴۱، ۱۳۷۷، صص ۲-۹.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸)، بسط تجربه نبوی، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ دوم.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹)، مدارا و مدیریت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ اول.

سروش، عبدالکریم (۱۳۸۰)، اخلاق خدایان، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ اول.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۸)، شیعه در اسلام، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ پنجم.

طبرسی، امین الاسلام (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ج ۴.

علیدوست، ابوالقاسم (بهار ۱۳۸۴)، «فقه و مقاصد شریعت»، **مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)**، ش ۴۱، صص ۱۱۸-۱۵۸.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵)، **حقوق اساسی ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ ه ق)، **فقه سیاسی**، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ج ۱.

غزالی، ابوحامد (بی تا)، **إحیاء علوم الدین**، بیروت: دار الکتب العربی.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ه ق)، **الکافی**، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۴)، «میزگرد پلورالیسم دینی»، **مجله کیان**، شماره ۲۸، صص ۳-۲۵.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۵)، **هرمنوتیک، کتاب و سنت**، تهران: طرح نو، چاپ اول.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۶)، **ایمان و آزادی**، تهران: طرح نو، چاپ اول.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹)، **نقدی بر قرائت رسمی از دین**، تهران: طرح نو، چاپ اول.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۳)، **تأملاتی بر قرائت انسانی از دین**، تهران: طرح نو، چاپ اول.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵)، **دروس فلسفه اخلاق**، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ پنجم.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴)، **آموزش عقاید (۱-۳)**، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ هفدهم.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ [الف])، **حقوق و سیاست در قرآن**، نگارش: شهید محمد شهبازی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه الرحمه)، چاپ چهارم.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ [ب])، **نظریه سیاسی اسلام**، تحقیق و نگارش: کریم سبحانی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، چاپ ششم، ج ۱.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ [ج.]، **نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه**، تحقیق: محمدمهدی نادری قمی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، چاپ بیست و نهم.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ختم نبوت)**، تهران: صدرا، چاپ ۱۵، ج ۳.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری (وحی و نبوت)**، تهران: صدرا، چاپ ۱۹، ج ۲.

ملکیان، مصطفی (۱۳۸۰)، «فلسفه فقه»، **پژوهشنامه متین**، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۳۷۱-۳۹۴.

هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۸۱)، «مکتب فقهی اهل بیت (علیهم‌السلام)»، **مجله فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)**، شماره ۳۲، صص ۳-۷۱.

هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۴)، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ج ۱.

پی‌نوشت‌ها :

۱- ر.ک: تبریزی، محمد حسین بن علی اکبر، **کشف المراد من المشروطه و الاستبداد؛ نجفی اصفهانی، روح الله، مکالمات حاجی مقیم و مسافر در بیان؛ محلاتی غروی، محمد اسماعیل، اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه؛ در: زرگری‌نژاد، غلامحسین، رسایل مشروطیت (مشروطه به روایت موافقان و مخالفان)**، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۹۰-۹۳ و ج ۲، صص ۱۹۹-۳۰۷ و صص ۳۰۷-۳۶۵ و غروی نائینی، میرزا محمد حسین، **تنبیه الأمة و تنزیه الملة، محقق/ مصحح: سید جواد ورعی**، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ ه ق و چندین رساله دیگر که در کوران مشروطه تألیف شده‌اند.

۲- مثلاً «دین حضور است»؛ «هر چه این آزادی شورش‌گرانه و جنون‌آمیزتر باشد، آن حضور واقعی‌تر و وحدت‌بخش‌تر است»؛ «باید سعی کرد شریعت را از حالت رسوبی و منجمدشده و به صورت یک سیستم حقوقی و اجتماعی و آداب و رسوم بیرون آورد و به آن شکل تجلی عملی تجربه دینی ایمان را داد.» مجتهد شبستری، محمد، **نقدی بر قرائت رسمی از دین**، ص ۳۳۴، ۳۳۵ و ۴۲۱.

۳- در مواضع متعدد از کتاب‌های اخلاق خدایان، بسط تجربه نبوی، هرمنوتیک کتاب و سنت به این مطلب اشاره شده است.

۴- برای بحث تفصیلی ر.ک: مصطفی ملکیان، فلسفه فقه، پژوهشنامه متین، سال سوم، ۱۳۸۰، شماره ۱۰، صص ۳۸۸-۳۹۴.

۵- موازین شرع (اصل ۱۱۲ قانون اساسی)، حریم اسلام (اصل ۶۷ قانون اساسی)، موازین فقهی (اصل ۱۶۳ قانون اساسی)، احکام اسلام (اصول ۹۱ و ۹۶ قانون اساسی)، اصول و احکام مذهب رسمی کشور (اصول ۷۲ و ۸۵ قانون اساسی)، قوانین اسلام (اصل ۴۴ قانون اساسی)، مقررات اسلامی (اصل ۱۷۰ قانون اساسی)، مبانی اسلام (اصول ۲۴ و ۲۷ قانون اساسی)، ضوابط اسلامی (مقدمه و بند ۱۲ اصل ۳ قانون اساسی)، معیارهای اسلام (بند ۱۶ اصل ۳ قانون اساسی)، اسلام (اصول ۱۴ و ۲۸ قانون اساسی)، موازین عدل اسلامی (اصل ۴۷ قانون اساسی)، منابع معتبر اسلامی (اصل ۱۶۷ قانون اساسی) و فتاوی معتبر (اصل ۱۶۷ قانون اساسی).